

درک الاهیات و فرهنگ مردم

مهدی ابراهیمی

در سال‌های اخیر، مطالعه پیرامون الهیات، دین و فرهنگ مردمی با رشدی قابل ملاحظه همراه بوده است. همه‌ساله شاهد آن هستیم که دروس و رشته‌های دانشگاهی متعددی به منظور کاوش در ابعاد گوناگون این حوزه شکل می‌گیرند و مقالات علمی و کتاب‌ها و مجلات مختلفی نیز با محوریت این مسائل به چاپ می‌رسند. کتاب‌ها و رشته‌های دانشگاهی مرتبط با حوزه مقدس الاهیات و مطالعات دینی، هر روز بیش از پیش به بررسی فرهنگ مردمی علاقه نشان می‌دهند، اما دلایل محققان برای پرداختن به این عرصه و نیز روش‌های تحقیق آن‌ها تفاوت‌های بسیاری با یکدیگر دارد.

یکی از اهداف اصلی کتاب حاضر این است که درک ما را از اهداف و روش‌های مطالعه در الاهیات، دین و فرهنگ عمومی، وضوح بیشتری بخشد. در بخش‌های مختلف کتاب، دلایل علاقه عالمان و محققان الاهیات و دین به مطالعه فرهنگ مردمی به بحثی وافی کشیده شده است. نیز نشان داده شده که چگونه هر یک از رویکردهای متفاوت به کار گرفته شده در این عرصه قادرند به نحوی سودمند پرسش‌های مطرح در زمینه ماهیت اعتقادات، ارزش‌ها و رویه‌های مذهبی در زمان کنونی را پاسخ دهند. نویسنده همچنین روش‌های خاصی را که می‌توان در این نوع مطالعات از آن‌ها سود جست، به تفصیل به کاوش نهاده است. نکته قابل تأمل این است که در کتاب حاضر، تنها به خلاصه کردن رویکردهای موجود در این زمینه اکتفا نشده است و نویسنده، این‌جا و آن‌جا و به کرات از نقش



Gordon Lynch,
*Understanding
Theology and Popular
Culture*, Blackwell
Publishing, 2005.



مثبت و ویژه رشته الهیات در بررسی علمی و دانشگاهی فرهنگ مردمی سخن گفته است. به نظر نویسنده، در بررسی فرهنگ مردمی، نیازی مبرم به ارزیابی داریم. در زندگی روزمره، انسان‌ها همواره در حال ارزیابی منابع و شیوه‌های عمل فرهنگ مردمی‌اند. به زعم سیمون فریت (۱۹۹۸)، برخی از مطالعات دانشگاهی که به‌تازگی در زمینه فرهنگ مردمی صورت گرفته‌اند، تحلیل‌هایی پیچیده از فرایندهای اجتماعی و فرهنگی به دست داده‌اند، اما در پاسخ به این پرسش که آیا واقعاً برخی اشکال فرهنگ مردمی از گونه‌های دیگر بهترند، توفیق چندانی نداشته‌اند. اگر خواهان آن هستیم که بررسی‌هایی کاملاً علمی از فرهنگ‌های مردمی به انجام رسانیم، نیازمند تحلیل دقیق و موشکافانه صداقت، معناداری، خوبی، عدالت و زیبایی از منظر متون و شیوه‌های عمل فرهنگی مردمی هستیم و چه چیز بهتر از سنت‌ها و روش‌های مربوط به الهیات برای تحقق بخشیدن به این فرایند ارزیابی. نویسنده کتاب ضمن تأکید بر اهمیت مطالعه و ارزیابی فرهنگ‌های مردمی با عطف نظر به الهیات، از این‌که بدون اطلاعات و آگاهی و یا بر مبنای شواهد غیرمعتبر از مسئله‌ای انتقاد شود، ابراز ناخرسندی کرده است. بهبود شیوه‌های ارزیابی فرهنگ‌های مردمی از منظر الهیات، منوط به آگاهی از رهیافت‌ها و روش‌هایی است که می‌توانند راهنمای کار ما به حساب آیند. بخش عمده‌ای از این کتاب به توضیح مسائل روش‌شناختی در ارزیابی فرهنگ‌های مردمی از جنبه الهیات اختصاص یافته است. نویسنده نتوانسته علاقه ویژه خود را به این‌که چگونه الهیات به عنوان یک رشته دانشگاهی می‌تواند به ارزیابی انتقادی فرهنگ‌های مردمی یاری رساند، پنهان کند. بخش اول کتاب، اندیشه‌هایی درخصوص ماهیت فرهنگ مردمی و برخی از ویژگی‌های متمایز فرهنگ مردمی غرب در زمان

معاصر را شامل می‌شود. در ادامه کتاب، روش‌های تحلیل فرهنگی به کاوش گذاشته شده‌اند که از جمله می‌توان در مطالعات دینی از آن‌ها بهره برد. به باور نویسنده، با استفاده از ظرفیت بسیار بالای الهیات و مطالعات دینی، قادر به توسعه رویکردهای انتقادی در بررسی فرهنگ‌های مردمی هستیم. ارزیابی فرهنگ مردمی یقیناً متضمن اندیشه انتقادی در خصوص برخی ارزش‌ها و اعتقاداتی است که در آن وجود دارد. این ارزیابی هم‌چنین مستلزم درک فرایندهای اجتماعی و سیاسی تولید و مصرف فرهنگ مردمی است. این رویه نهایتاً ما را به این سمت و سو می‌برد که پرسش‌هایی انتقادی در مورد ساختار گسترده‌تر سرمایه‌داری جهانی مطرح سازیم و عملکرد و کارکردهای منفی آن را به چالش کشیم؛ ساختاری که اینک فرهنگ مردمی را به بخشی از خود بدل نموده است.

بعد از اشاره به این مطالب، لازم است در این‌جا به بررسی ساختار و محتوای کتاب بپردازیم. کتاب اساساً از سه بخش و نه فصل تشکیل شده است. در بخش اول که فصول یک تا چهار را در بر می‌گیرد، مجموعه‌ای از مفاهیم، نظریه‌ها و مباحثی که شالوده بررسی علمی فرهنگ مردمی در غرب معاصر را شکل می‌دهند، واکاوی شده‌اند. نیز این‌که چرا الهیات و مطالعات دینی می‌توانند نقشی بسیار حائز اهمیت و ارزش‌مند در این زمینه داشته باشند، تبیین گردیده است. به اعتقاد نویسنده، تاکنون به‌ندرت شاهد ارائه تعریفی جامع از مقوله فرهنگ مردمی بوده ایم. بنابراین، در فصل اول با عنوان «فرهنگ مردمی چیست؟»، شیوه‌های تعریف فرهنگ مردمی از سوی نویسندگان مختلف به بررسی گذاشته شده است. هم‌چنین نشان داده شده که این تعاریف، بازتاب دغدغه‌هایی بنیادین هستند؛ دغدغه‌هایی





فرهنگ مردمی از منظر الاهیات و مطالعات دینی پدید می‌آورند. فصل سوم با نام «ماشین‌ها، تلویزیون‌ها و خرید: شکل‌دهی به زندگی روزمره در جامعه معاصر غربی»، برخی ویژگی‌های متمایز فرهنگ مردمی غرب در زمان معاصر را به بررسی نهاده است. در این فصل، نقش ویژه فرهنگ مصرفی و رسانه‌های الکترونیک در ایجاد معنا و هویت در زمان کنونی به تفصیل مورد کنکاش قرار گرفته است. علاوه بر این، به تحلیل رابطه میان رسانه‌ها، فرهنگ مصرفی و سرمایه‌داری جهانی پرداخته شده است. فصل چهارم کتاب با عنوان «آیا فرهنگ مردمی به سلامتی شما آسیب می‌رساند؟»، مجموعه‌ای از مباحث درخصوص تأثیرات احتمالی زبان‌بار فرهنگ مردمی را در خود جای داده است. انتقادات آدورنو از نقش صنایع فرهنگی در تداوم بخشیدن به یک ساختار اجتماعی سرمایه‌دارانه و ستمگرانه، در این فصل به‌گونه‌ای خاص مورد توجه واقع گردیده است. همچنین با اتکاء به اندیشه‌های نیل پُستمن و پیر بوردیو، از تأثیراتی که اشکال کنونی رسانه‌ها به بار می‌آورند و نیز از مضمون و محتوای برنامه‌های آن‌ها انتقاد شده است؛ امری که مباحثی پیرامون مسئله بازنمایی رسانه‌ها و نظریه‌های تأثیرات رسانه‌ای به دنبال دارد. یکی از سؤالات اصلی این فصل این است که آیا می‌توان فرهنگ مردمی را به انسانیت‌زدایی متهم ساخت یا خیر.

بنابراین، در فصول اول تا چهارم، عمده‌ترین دغدغه نویسنده این است که شکل‌های اصلی بررسی فرهنگ مردمی از حیث الاهیات و مطالعات دینی را به گونه‌ای روشن‌تر و مشخص‌تر مطرح سازد. آن‌ها که به پژوهش در حوزه دین و الاهیات علاقه دارند، از طریق درک بحث‌ها و مفاهیم یاد شده و ماهیت و اهداف خاص رویکردهای خود، قادرند مطالعات علمی ارزش‌مندی در زمینه فرهنگ مردمی به انجام رسانند.

مانند این که چه آشکالی از فرهنگ را می‌توان انسانی دانست. به علاوه، تعریفی فراگیر از فرهنگ مردمی به‌مثابه محیط، شیوه‌های عمل و منابع زندگی روزمره ارائه شده که از آن به عنوان مبنایی برای مباحث بعدی کتاب استفاده شده است. در این فصل، مباحثی هم‌چون فرهنگ مردمی، فرهنگ والا و مرزشکنی، فرهنگ مردمی و فرهنگ قومی، فرهنگ مردمی و فرهنگ توده‌ای یا مسلط، فرهنگ مردمی و زندگی روزمره و این که چرا باید زندگی روزمره را مطالعه کرد، مطرح شده است.

در فصل دوم کتاب با عنوان «چرا عالمان و محققان الاهیات و دین به مطالعه فرهنگ مردمی می‌پردازند؟»، دلایل علاقه دین‌پژوهان و دانشجویان رشته الاهیات به بررسی فرهنگ مردمی به شکلی خاص‌تر مورد توجه قرار گرفته است. طبق نظر مؤلف، پرسش اساسی این زمینه مطالعاتی را می‌توان رابطه میان اجتماعات و سنت‌های دینی و منابع و شیوه‌های عمل زندگی هر روزه دانست و این که فرهنگ مردمی چگونه می‌تواند عملکرد دین در جامعه معاصر را تسهیل نماید. هم‌چنین به این موضوع توجه شده که فرهنگ مردمی تا چه حد این ظرفیت و قابلیت را دارد که به عنوان واسطه‌ای برای تأمل در رشته و موضوعی مقدس هم‌چون الاهیات به کار آید. مطالعه دین در ارتباط با زندگی روزمره نیز از جمله موضوعاتی است که در این فصل بدان پرداخته شده است. بدین ترتیب، این فصل درصدد مشخص نمودن برخی پرسش‌ها و اهداف کلیدی به عنوان راهنمایی در مطالعه الاهیات، دین و فرهنگ مردمی است تا از این طریق، یک دستورکار روشن‌تر برای کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی این حوزه در آینده شکل بگیرد.

در فصول سوم و چهارم کتاب، از مفاهیم و مباحث گسترده‌تری بحث شده که چارچوبی مهم برای بررسی



نمود که بخش‌های مهمی از فرهنگ مردمی معاصر در صفحات این کتاب و یا در مطالعات موردی یاد شده مطرح نگردیده است. با این حال، از هر زاویه و دیدگاهی که به مباحث این حوزه مطالعاتی نگریسته شود، می‌توان بینش‌هایی سودمند از آن به دست آورد. این کتاب اگرچه با نگرشی انتقادی از ویژگی‌های کنونی فرهنگ مردمی به رشته تحریر در آمده، اما همه جنبه‌های این فرهنگ را به پرسش و نقد نمی‌کشد. به باور نویسنده، برای درک عمیق‌تر مسائل مفهومی و روش‌شناختی این نوع مطالعه، باید به پژوهش‌های موردی تفصیلی و هدف‌مند دست زینم. وی معتقد است با استفاده از ظرفیت بسیار بالای حوزه مطالعات دینی و الاهیات می‌توان جنبه‌هایی از فرهنگ مردمی را که تاکنون کمتر بدان‌ها پرداخته شده نیز مورد ارزیابی قرار داده و یا به چالش کشید؛ جنبه‌هایی هم‌چون مُد، تبلیغات، طراحی داخلی یا منازل و بازی‌های ویدئویی. نویسنده قویاً خواهان آن است که محققان در بررسی فرهنگ مردمی از اصول روش‌شناختی صحیح پیروی کنند و در کنار آن، از نگاه انتقادی نیز غفلت نورزند.

و سرانجام در فصل نهم و پایانی کتاب که به نتیجه‌گیری از مباحث پیشین اختصاص یافته و «گذار به زیبایی‌شناسی الاهیات‌محور» نام گرفته است، از زیبایی‌شناسی مبتنی بر الاهیات در بررسی فرهنگ مردمی سخن به میان آمده و نیز این‌که چه عناصر مهمی را می‌توان در این زمینه بازشناخت. در مجموع، جهت‌گیری مثبت و فارغ از سوگیری نویسنده به مقوله بسیار با عظمت دین و تلاش وی برای حفظ جایگاه والا و شأن و تقدس حوزه دین و الاهیات، این کتاب را از بسیاری از کتب این عرصه که متأسفانه با عدم آگاهی و شناخت در زمینه الاهیات و دین و یا حتی غرض‌ورزی به نگارش درمی‌آیند، متمایز می‌سازد.



در بخش دوم کتاب که فصول پنجم تا هشتم را شامل می‌شود، بیشتر به آن دسته از رویکردها و چارچوب‌های روش‌شناختی پرداخته شده که از سوی دین‌پژوهان و محققان الاهیات به منظور مطالعه فرهنگ مردمی مورد استفاده قرار می‌گیرند. فصل پنجم با عنوان «شکل‌گیری یک رویکرد مبتنی بر الاهیات در بررسی فرهنگ مردمی»، به کندوکاو در رویکردهای انتقادی الاهیات‌محور پرداخته است؛ رویکردهایی که در نقد و به چالش کشیدن فرهنگ مردمی به آموزه‌های فرا گرفته شده از الاهیات اتکاء دارند. در فصول ششم تا هشتم به مجموعه‌ای از مطالعات موردی و ارزیابی‌های متکی بر الاهیات به عنوان مثال‌هایی از بررسی فرهنگ مردمی اشاره شده است. این مطالعات موردی از یک نظر بسیارحائز اهمیت‌اند: نشان دادن این‌که چگونه می‌توان الگویی ویژه از تحلیل فرهنگی را برای مشخص ساختن بار معنایی شکلی خاص از فرهنگ مردمی به کار بست. فصل ششم که «رویکردی در بررسی فرهنگ مردمی» نام گرفته، پس از مرور و ارزیابی نسبتاً جامع رویکردهای مختلف در تحلیل فرهنگ مردمی، رهیافتی انتقادی از نویسنده کتاب را در این خصوص، پیش کشیده است. عنوان فصل هفتم کتاب، «رویکردهای مبتنی بر متن در مطالعه فرهنگ مردمی» است که در میان آن‌ها از جمله می‌توان نشانه‌شناسی (تفسیر نشانه‌ها و نمادهای یک متن)، تحلیل روایت‌ها و تحلیل گفتمان را نام برد. در فصل هشتم که عنوان «رویکردی قوم‌نگارانه در بررسی فرهنگ مردمی» بدان اطلاق شده است، این موضوع به کاوش گذاشته شده که چگونه شیوه‌های عمل مبتنی بر قوم‌شناسی می‌توانند نقشی بسیار حائز اهمیت در بررسی معنا از منظر الاهیات داشته باشند. با در نظر گرفتن این مسئله که هیچ پژوهش و یا کتابی نمی‌تواند کاملاً جامع و دربرگیرنده تمامی ابعاد یک موضوع باشد، می‌بایست ادعان